

یک‌شنبه ۳۰ مهر ۱۴۰۴ | ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷

گزارش یک مهساگریندی

مالک تلگرام سانسور و رصد شدید و ساختاری شبکه‌های اجتماعی را در آلمان، بریتانیا، فرانسه و استرالیا افشا کرد

افسانه‌اینترنت آزاد!

دوروف: جهانی تاریک و پادآرمانشهری در حال نزدیک شدن است. نسل ما در خطر است؛ نسلی که در تاریخ به عنوان آخرین نسلی است

که آزادی داشت. ما را با یک دروغ بزرگ تغذیه کرده‌اند

بنیانگذار تلگرام در آستانه ۴۱سالگی‌اش به جای جشن و تبریک، پیامی منتشر کرد که مثل پتکی محکم بر سر شعارهای رنگ‌باخته آزادی بیان در کشورهای غربی فرود آمد؛ همان جایی که هر روز با صدای بلند از آزادی بیان سخن می‌گویند و آن را نماد افتخار خود می‌دانند، اما در عمل دقیقاً خلاف آن را به نمایش می‌گذارند. «دوروف» کسی که سال‌ها در خط‌مقدم نبرد برای اینترنت آزاد ایستاده است، امروز بی‌رحمانه نشان می‌دهد آنچه به عنوان آزادی تبلیغ می‌شود، چیزی جز یک نمایش فریبنده و پوچ نیست.

■ ■ ■

کشورهای غربی که سال‌ها مدعی مدافعان آزادی بیان بودند، حالا در باتلاقی از کنترل، سانسور و نظارت بی‌سابقه گرفتار شده‌اند و دوروف از پایمال شدن ارزش‌های بنیادین همچون حریم خصوصی و آزادی بیان در این کشورها پرده برداشته است؛ ارزش‌هایی که زیر سایه بهانه‌های امنیتی و حفظ نظم به تدریج لگدمال شده‌اند.

■ آزادی در شعار، زندان در عمل

وقتی کشورهای غربی، سال‌ها خود را پرچمدار آزادی جشن می‌خوانند، حالا به کارخانه‌ای برای تولید سانسور و کنترل تبدیل شده‌اند، باید شک کرد که آن آزادی گفته شده تنها یک افسانه بوده است.

پاول دوروف در تولد ۴۱سالگی‌اش، این چهره نمایشی غرب را به چالش کشید و نشان داد پشت پرده شعارهای درخشان آنها،واقعیتی تاریک و نگران‌کننده پنهان شده است.

بنیانگذار و مدیر تلگرام در سالروز تولد خود، به جای جشن و سرور، پیامی عمیق و نگران‌کننده منتشر کرد: «من ۴۱ساله می‌شوم، اما میلی به جشن گرفتن ندارم.»

دوروف این تولد را فرصتی برای تأمل دید و اظهار داشت که نسل او در حال از دست دادن آخرین فرصت برای نجات اینترنت آزادی است که نسل‌های قبل برایش چنگیده‌اند. او نوشت: «آنچه روزگاری وعده تباد از آزاد اطلاعات بود، امروز به ابزاری برای کنترل مطلق بدل شده است.»

در این پیام، دوروف به سیاست‌های جدید و سختگیرانه کشورهای غربی اشاره کرد، از الزام شناسه‌های دیجیتال در بریتانیا گرفته تا بررسی اجباری سن در فضای آنلاین در استرالیا و رصد گسترده پیام‌های خصوصی در اتحادیه اروپا.

او مثال‌هایی را برشمرد که بیانگر محدودیت‌های شدید است: «در آلمان، هر کسی که جرئت نقد مسئولان را در فضای اینترنت داشته باشد، تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرد. در بریتانیا هزاران نفر به خاطر توییت‌های‌شان به زندان افتاده‌اند و در فرانسه، رهبران فناوری که از آزادی و حریم خصوصی دفاع می‌کنند، به شکل کثیری مورد بازجویی قرار می‌گیرند.» دوروف این وضعیت را «جهانی تاریک و پادآرمانشهری» توصیف کرد که با سرعت به ما نزدیک می‌شود و هشدار داد: «نسل ما ممکن است به عنوان آخرین نسلی شناخته شود که از آزادی بر خوردار بوده و اجازه داده آن آزادی‌ها از بین برود.»

او همچنین افزود: «ما را با دروغی بزرگ تغذیه کرده‌اند. بزرگ‌ترین اشتباه نسل ما نابودی ارزش‌هایی است که نیاکان ما برای‌مان به ارث گذاشته‌اند؛ ارزش‌هایی

گزارش ۲ کبری فرشیچی

چون سنت، حریم خصوصی، حاکمیت ملی، بازار آزاد و آزادی بیان».

او این روند را خیانتی عظیم به میراث پیشینیان دانست: «این خیانت، ما را به سوی نابودی اخلاقی، فکری اقتصادی و حتی زیستی می‌کشانند.»

تولد ۴۱سالگی برای دوروف بهانه یا حتی فرصتی شد از پایان زمان خودش و نسلش سخن بگوید: «زمان من رو به پایان است. زمان ما در حال پایان یافتن است؛ پیامی که فراتر از اعتراض فردی، انعکاسی است از بحرانی جهانی در باره نحوه حکمرانی بر اینترنت و آزادی بیان.

آنچه دوروف بیان می‌کند، صرفاً نگرانی شخصی نیست، بلکه تأییدی بر واقعیتی است که در کشورهای غربی به وضوح دیده می‌شود. شعارهای برطمطراق آزادی بیان و اینترنت آزاد جای خود را به حکمرانی شدید و نظارت گسترده داده‌اند.



■ وقتی شهر، شهروندان را می‌پاید!

پای صحبت از «نظارت» و «کنترل» در فضای مجازی که به میان می‌آید، فقط نباید به برخی کشورها و دولت‌ها فکر کنیم، چراکه شاهد تغییر ی بنیادین در قواعد بازی جهانی هستیم؛ تغییری که حتی بازیگران اصلی هم هنوز نمی‌دانند چگونه با آن کنار بیایند. احسان محمدی، کارشناس برجسته فضای مجازی، این واقعیت پیچیده و عمیق را به شکلی ملموس توضیح می‌دهد.

او در گفت‌وگو با «جوان» می‌گوید: آنچه امروز به عنوان «نظارت» و «کنترل» در فضای دیجیتال می‌بینیم، صرفاً عملکرد دولت‌های اقتدار گرا نیست، بلکه محصول تغییر پارادایم جهانی است: «شبکه‌های اجتماعی پدیده‌ای نوپهور هستند که کمتر از ۲۰سال است در اختیار مردم قرار گرفته‌اند. نه فقط شهروندان، بلکه خود دولت‌ها و سیاستگذاران با محیطی جدید و ناشناخته روبه‌رو شده‌اند و در حال آزمون و خطا هستند. همین موضوع باعث شده است همه کشورها به نظارت و کنترل و حتی سانسور داشته باشند اما شکل و ظاهر نظارت‌ها و کنترل‌ها با یکدیگر متفاوت شود.»

محمدی تصویری ملموس از عمق و میزان نظارت را در شهر لندن ارائه می‌دهد: «لندن یکی از شهرهایی است که بیشترین تعداد دوربین مدار بسته را دارد. برخی آمار از وجود نزدیک به ۷۰۰هزار دوربین در این شهر خبر می‌دهد که شگفت‌انگیز است، در واقع شهروندان وقتی از خانه خارج می‌شوند تا بازگردند، تحت نظارت صدها دوربین هستند. این دوربین‌ها صرفاً برای محافظت از امنیت نیستند، بخش زیادی برای محافظت از نهادهای حکومتی نصب شده‌اند. بخشی از این نظارت مربوط به مدیریت شهری و بخشی دیگر به حکمرانی ملی مربوط است.»

آنطور که این کارشناس توضیح می‌دهد، ابزارهای نظارتی مدرن فقط محدود به



سرکوب آشکار نیستند بلکه به شکلی زیر پستی و همه‌جانبه وارد زندگی روزمره شده‌اند.

دوربین‌های شهری، پایش کلیدواژه‌ها در مکالمات و الگوریتم‌هایی که رفتار جمعی را تحلیل می‌کنند، همه جزئی از شبکه‌ای گسترده‌اند که فضای عمومی را به سامانه‌ای برای شناسایی و واکنش سریع تبدیل کرده است؛ همان چیزی که دوروف آن را ابزار نهایي کنترل می‌نامد.

■ داستانی که همه جا تکرار می‌شود

محمدی همچنین درباره ریشه‌های نظارت دیجیتال به نقطه‌ای کلیدی اشاره می‌کند: جایی بعد از حملات ۱۱سپتامبر که برخی کلیدواژه‌ها در مکالمات تلفنی، جدی گرفته شد: «شاید اولین باری که رصد شهروندان به اسم «مبارزه با تروریسم و مراقبت» همگانی شد، بعد از ۱۱سپتامبر بود که اعلام شد ایالات‌متحده فهرستی از واژه‌های حساس را تعریف کرده است که اگر در مکالمات افراد شنیده می‌شدد، آن فرد به سرعت در معرض شناسایی و پیگیری قرار می‌گرفت!»

او تأکید می‌کند که این نوع رصد و پایش، مختص حکومت‌های بسته با اقتدار گرا نیست. امروز در اغلب کشورهای جهان، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، نهادهای امنیتی با ابزارهای متنوع، فعالیت شهروندان در فضای دیجیتال را زیر نظر دارند.

محمدی در ادامه به تفاوت رویکردها در کشورهای مختلف اشاره می‌کند و چین را به عنوان نمونه‌ای روشن مطرح می‌سازد: «کشوری که با مسدود کردن سروسبسی‌هایی مانند گوگل، اینترنت ملی خود را راندازی کرده است؛ شبکه‌ای بسته که همه نیازهای داخلی را تأمین می‌کند و هم امکان کنترل کامل تری در اختیار دولت می‌گذارد.»

به گفته او، این تصمیم در نگاه حاکمیت چین، نه صرفاً سرکوب، بلکه شکلی از مراقبت از شهروندان تلقی می‌شود.

شماره ۳۲۲۲ | روزنامه جوان | ۲۴ شهریور ۱۴۰۴

تصور عمومی این بود که فقط نوبل ادبیات و نوبل صلح، سیاسی است، اما گویا عطای جایزه نوبل علمی هم سیاسی است. این نوشته احسان رضایی در کانال خودش، مؤید این موضوع است.

تشریفات نوبل در خدمت جانیتکاران

حالا که ترامپ نوبل صلح را نبرد و تا سال بعد قرار است هر روز به جان نوبل غر بزند، پیشنهاد می‌کنم این موارد را هم ضمن غرغره‌ایش به روی نوبل بیاورد:

طبق وصیت آلفرد نوبل، نوبل ادبیات باید به «برجسته‌ترین اثری که در یک سال گذشته با رویکرد آرمان‌گرایانه نوشته شده» اهدا شود، اما در عمل، این جمله تشریفاتی است. جیمز جویس، جورج اورول، سلمست موم، گراهام گرین، آلدوس هاکسلی، او هنری، دی‌اچ لورنس، ویرجینیا وولف، کاترین منسفیلد، جی آر آر تالکین، رولد دال، اچ جی ولز، آرتور کانن دویل، آگاتا کریستی، مارک تواین، جک لندن، تئودور درایز، تامس هاردی، اسکات فیتز جرالذ، آر تور میلر، جی دی سلینجر، ای ال دکتروف، ریموند کارور، جان آبدایک، فردر ونه گات، ژول ورن، امیل زولا، مارسل پروست، آندره مالرو، لویی فردینان سلین، سنت اگزوپری، رومن گاری، فرانزس کافکا، برتولت برشت، ایتالو کالوینو، امبر توکو، هنریک ایبسن، نیکوس کازانتزاکیس، گارسیا لورکا، خورخه لوپیس بورخس، کارلوس فونتنسس، چنینوا آچیبی، آنا اخماتووا، ولادیمیر مایاکوفسکی، میخائیل بولگاکف، ولادیمیر نایکف، ماکسیم گورکی، آنتون چخوف، لئو تولستوی و غیره، کلا سول‌ها تا ۱۹۵۸ و پاسترناک (آن هم از سر لیج با شوروی) نوبل ادبی نگرفتند، در حالی که نیمه اول قرن بیستم دوره سرهنگی و عصر طلایی ادبیات روس بود.

عوضش پنج عضو آکادمی سوئد خودشان را برنده نوبل ادبی کردند. اول سلما لاگرولف نوبل ۱۹۰۶ را برد و بعد از گرفتن جایزه عضو آکادمی شد. بعد دینده که کاری است که اول جایزه بگیریم، بعد عضو باشیم. با اینکه طبق وصیت نوبل، جایزه را باید به زنده‌ها داد تا به یک زخمی بزنندش، به یکی از اعضا (اریک آکسل کارلفلدت) بعد از مرگش نوبل ادبی دادند (تنها نویلیست مرده دیگر تاریخ، داگ هامر شولد برای صلح است که به صورتی کاملاً اتفاقی او هم سوئدی بود). گند ماجرا وقتی درآمد که سال ۱۹۷۴ دو عضو آکادمی سر اینکه کی اسمال جایزه بگیرد و کی سال بعد، به تفاهم نرسیدند و نهایتاً جایزه را قسمت کردند (هری مار تینسون و اویند جانسون)، طوری شد که مار تینسون زیر فشار انتقادها خودکشی کرد، آن هم با قیچی!

در واقع مهم‌ترین اصل در نوبل (مثل هر جای دیگری) این است که با طرف حال بکنند یا نه. به اددیسن و تسلا نوبل ندادند، درباره مندلیف گفتند با نظراتش «هواقی نیستند» (دقیقاً همین را گفتند)، وقتی برای کشف منشأ آمواج (ادیوئی خواستند نوبل بدهند، به جای کاشفش (زوسلین بل) به استاد راهنمای او جایزه دادند (و ملت دست گرفتند که خوب اسم جایزه NO-Bell است دیگر!) در عوض چون هوانس فایبیرگر دامارکو رفیق‌شان بود، به «کشفدر خشان شش منی بر ایجاد تمامی سرطان‌ها به وسیله کرم‌ها، نوبل پزشکی ۱۹۲۶ دادند! ادبیات و صلح که دیگر جای خود دارد.

به بورخس به این دلیل نوبل ندادند که می‌گفتند طرفدار دیکتاتورهاس‌ت!) و آکادمی نوبل از سیاست چندنشش می‌شود و در جنگ‌ها بی‌طرف است. بعد به کنوت هامسون نوبل دادند (در ۱۹۲۰) که نه تنها کشته‌مرده هیتلر که طرفدار سینه‌چاک آلمان در هر دو جنگ جهانی بود (در ۱۹۴۰ گفت آلمانی‌ها دارند برای ما می‌جنگند، نوبلش را به گوبلز تقدیم کرد و بعد از مرگ هیتلر هم گفت که او «جنگجویی برای بشریت و پیام عدالت برای ملت‌ها» بود، باز هامسون خوب است، وینستون چرچل هم نوبل ادبیات گرفته است، آن هم برای خاطراتش از جنگ جهانی، (محض سوزش بیشتر ترامپ، اول قرار بوده به چرچل نوبل صلح بدهند، بعد دیدند خیلی ضایع است به یکی از فرماندهان جنگ جهانی جایزه صلح بدهیم، بیا این نوبل ادبیات)، حتی اگر فرض کنیم چرچل زمانی روزنامه‌نگار بوده، حکمت نوبل ۱۹۰۲ تئودور مومسن را که مورخ، قحطخوان، سیاستمدار و باستان شناس بود کسی هرگز نخواهد فهمید. تنها ربط مومسن به ادبیات می‌تواند این باشد که برنارد شافتزگر «تاریخ روم» مومسن را نخوانده بود، «سزار و کلئوپاترا!» یش خوب در نمی‌آمد!

خبر کوتاه

■ مدیر عامل صندوق بیمه اجتماعی کشاورزان، روستاییان و عشایر با بیان اینکه ۲۶درصد ایرانی‌ها ساکن روستا هستند، گفت: جمعیت روستایی ایران از جمعیت ۱۳۵کشور جهان بیشتر است.

■ معاون آموزش ابتدایی وزیر آموزش و پرورش از صدور بخشنامه‌ای به تمام استان‌ها برای اثبات‌نشدن آموزش ایرانی فاقد مدارک هویتی در راستای تحقق تأکیدات رئیس‌جمهور بر بسط عدالت آموزشی و فراهم کردن فرصت برابر دسترسی همه کودکان به آموزش خبر داد.

■ معاون توسعه مشارکت‌های مردمی کمیته‌امدادا از رشد ۲۷درصدی کمک‌های مردمی در سال جاری خبر داد.

■ رئیس سازمان بهزیستی با اشاره به معلولیت بیش از ۱۰ میلیون نفر در کشور گفت: ۶۰۰هزار بهبود یافته اعتیاد تحت پوشش برنامه‌های بازپیوند هستند.

■ پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد تأثیر آلودگی هوا تنها به ریه‌ها محدود نیست بلکه به‌طور مستقیم با اختلالات متابولیکی، مقاومت به انسولین و افزایش خطر ابتلا به دیابت نوع ۲ نیز ارتباط دارند.

■ از هر ۷۲هزار و ۱۴۰ مدرسه و مهدکودک در تهران فقط یکی تأییدیه ایمنی از آتش‌نشانی دارد، معاون سازمان آتش‌نشانی می‌گوید که مدارس برای تأمین ایمنی پول ندارند.

■ رئیس مرکز توسعه کارآفرینی، اشتغال و توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به اینکه در سال گذشته ۱۳هزار و ۹۴۳ واحد مسکونی برای جامعه هدف تحت پوشش بهزیستی ساخته شد، گفت: این مرکز در حال حاضر بیش از ۵۷هزار واحد مسکونی در مراحل مختلف پیشرفت فیزیکی و در قالب اجرای طرح‌های مختلف دولتی و احداث خودمالکی در دست اجرا دارد که حاصل این تلاش ان‌شاءالله تحقق ۱۶هزار واحد مسکونی در سال جاری خواهد بود.

■ مدیر کل سلامت دهان و دندان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: مطالعات نشان می‌دهد استفاده از فلوراید به صورت منظم می‌تواند پوسیدگی دندان را بین ۳۰ تا ۵۰درصد کاهش دهد. بر این اساس وزارت بهداشت با اجرای اقدامات پیشگیرانه از جمله فلورایدتراپی رایگان این دندان‌ها در مدارس از آنها محافظت می‌کند.

سیاستمداران‌ه از پاسخگویی طفره برود و به گونه‌ای محترمانه برخورد کند تا پیش از هر چیز شأن و جایگاه اجتماعی خودش حفظ شود، اما آنچه روز گذشته در برابر دوربین رسانه‌ها ضبط شد و به طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها بازتاب یافت، رفتار دور از شأن مسئولی بود که از قضا آمده بود از سلامت روان بگوید!

اتفاق روز گذشته و پیش از هر چیز، نوع ادبیات به کاررفته در پاسخ به یک خبرنگار و یک خانم، مغایر با اصول ابتدایی احترام و تعامل انسانی است. افزون بر آن، انتظار می‌رود هر مقام مسئولی بداند که در نظام جمهوری اسلامی، حفظ حرمت افراد و ادب در گفتار و رعایت شئونات اسلامی بخشی از تعهد اداری اوست.

در نهایت، چنین برخوردی نه‌تنها توهین به یک خبرنگار، بلکه بی‌احترامی به شأن رسانه و افکار عمومی است. احترام به خبرنگار احترام به مردم و جامعه است و جامعه‌ای که در آن یک مسئول به خودش اجازه می‌دهد به جای پاسخگویی به توهین و تحقیر پرسرنگر اقدام کند، نمی‌تواند در مسیر درست

و راه صواب قدم بگذارد.

در نهایت باید گفت، خود مسئولان وزارت بهداشت هم می‌دانند خبرنگاران و رسانه‌ها حلقه اتصال آنها با جامعه هستند، پس حلقه اتصال خوب بسا مردم را پاره نکنید!

روانی که در هفته سلامت روان به هم ریخت!

اینکه یک معاون وزیر جرئت می‌کند به یک خبرنگار که نماینده افکار عمومی است بگوید «عوضی... یک الف بچه»

ریشه در پشت صحنه‌ای خطرناک دارد



انتظارات از معاون بهداشت وزارت بهداشت این بود که آنقدر هوش اجتماعی‌اش بالا باشد که بتواند نشست خبری‌اش به مناسبت هفته سلامت روان را به سلامت به پایان ببرد.

کسی که بر کرسی مسئولیت تکیه می‌زند، موظف است سؤالات، اشکالات، کاستی‌ها و مطالبه‌گری‌های خبرنگاران را بی‌پاسخ نگذارد و حتی اگر مذذوریت‌هایی دارد، لااقلل طبق روال بسیاری از مسئولان و سیاستمداران، به شیوه‌ای از خوشبختداری نمره قابل قبولی نگرفت!

البته فضای مجازی اتفاق افتاده است. بگذریم که در همین ویدئو آقای رئیسی تأکید کرد از نظروی اتفاقی نینقاده است! همچنانکه شهاب طباطبایی در پیامی در شبکه ایکس به عنوان عضوی از جامعه رسانه‌ای کشور نسبت به برخورد معاون بهداشت با خبرنگار ر کنا اعتراضش را اعلام کرد و نوشت به عنوان عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت تا عذرخواهی و توضیح معاون وزیر بهداشت از این خانم خبرنگار عذرخواهی می‌کنم.

بدیهی‌ترین انتظار از یک مسئول آن هم مسئولی در وزارت بهداشت و به طور خاص‌تر کسی که می‌خواهد درباره وضعیت سلامت روان جامعه صحبت و برای ارتقای آن در سطح کشور برنامه‌ریزی کند، سلامت رفتاری و سعه صدرش حتی در برابر تندترین سؤالات و انتقادات افکار عمومی و اصحاب رسانه است.

ماهیت، جایگاه و شأن خبرنگار یا پرسشگری و مطالبه‌گری گره خورده است واگر بنا باشد خبرنگار و چالش‌ها باشد و کم‌کاری‌ها و عملکردهای بد و نادرست را به چالش بکشد و بهبود شرایط را در حوزه‌های گوناگون مطالبه کند؟

البته که در این مسیر فرقی نمی‌کند خبرنگار چه سن و سالی داشته باشد؛ چه به قول آقای معاون «یک الف بچه» باشد و چه فردی میانسال یا حتی

اگر چه برخورد زنده با خبرنگاران در دولت زیاد شده است واگر حتی مشابه یکی از این موارد در دولت قبل رخ می‌داد، به یک مسئله کشدار ملی تبدیل می‌شد، اما مسئله اصلی بر خوردهای این معاون یا آن معاون با نمایندگان رسانه‌ها نیست؛ موضوع برج، نافه‌می مفرط دولت از مسئله رسانه است که از شورای اطلاع‌رسانی دولت شروع می‌شود. اینکه یک معاون وزیر جرئت می‌کند به یک خبرنگار که نماینده افکار عمومی است بگوید «عوضی... یک الف بچه»، ریشه در پشت صحنه‌ای خطرناک دارد. این نخستین باری نیست که یک خبرنگار در برابر مطالبه‌گری‌اش به عنوان نماینده افکار عمومی جامعه با برخورد‌های تند و زنده مواجه می‌شود! اما وقوع چنین رخدادی در نشست خبری هفته سلامت روان و برخورد زشت و زنده معاون بهداشت وزارت بهداشت با یک خانم خبرنگار در برابر چشم دوربین‌ها و در حضور تمام رسانه‌ها، موضوع را بیش از هر زمان دیگری چالش‌برانگیز کرده است.

اگر چه علیرضا رئیسی ساعتی بعد در ویدئویی درباره این ماجرا توضیحاتی ارائه داد و عذرخواهی کرد اما نوع ادبیات و واکنش او نشان‌دهنده این بود که این عذرخواهی و به قول خودش توضیح، در برابر توصیه‌های احتمالی روابط عمومی و فعالان رسانه‌ای همراه این وزارت‌خانه برای مدیریت حاشیه‌ها و بازتاب‌های این رفتار در رسانه‌های حقیقی و صد